کذارند و درخت ریزرا از زمین بر دارند مزح بالفتح خوش طبعی و ظرافت کردن ا
امزاح بالضم خوش طبعی و بالکسر با هم کر خوش طبعی کردن مزمزح بالضم و فتح زا اول
وکسر دویم دور کننده مسح بالفتح دست مالیدن و مسح سر و موزه کردن و جماع کردن
و بشمشیر بریدن و بالکسر پلاس امساح و مسوح جمع و بفتحتین اسر دو ران بهم سایدن
امسوح بالفتح داروی که بچیزی مالند ماسح دست بچیزی رساننده و شتری کر آرنج
او ساید و خون آلود شود مساح بالفتح و تشدید سین بسیار پیماینده زمین مسیح دست
و بسیار مساحت کنند و درو غکو و پاره نقره و زر بی سکه کر سکه اش سائیده باشد
و عرق و انکه یک چشم و یک ابرو نداشته باشد و لقب عیسی علیه السلام و لقب
دجال و بعضی کفته اند لقب دجال مسیح است بر وزن سکین و مسیح بر وزن صحیح لقب
عیسی علیه السلام مسطح بالکسر ستون خیمه و زمین هموار و بالفتح موضعی که خرما بالکنم
و در آن اندازند تا خشک شود مستراح بالضم متوضی و جای آسایش و فراغت مستریح
طلب راحت کننده مسایح کذر کاهها و جاهای ترس و خوف دشمن مشروح روشن
کرده شده مشرح بالضم و تشدید رای مکسور شرحه شرحه کننده و بفتح را شرحه شرحه
کرده شده مصوح بالضم رفتن و کهنه شدن جامه و رنگ کردانیدن شکوفه و کوتاه
شدن سایه و منقطع شدن و سپری شدن و ناپدید شدن و در خاک رفتن مصباح
بالکسر چراغ و پیاله که در صبوحی خورند و شتر ماده که صباح خسپد و چون روز بیگاه شود
بچرا رود مصالح چیزهایی که بدان صلاح چیزها دهند ضد مفاسد مضح بالفتح عیب
کردن و آبروی کسی بردن مطرح جای انداختن چیزی مطارح جمع مطمح جای افتا
دن نظر مفرح بالضم و کسر را شاد و فرحت دهنده و داروی مقوی دل مفتاح بالکسر کلید
مفاتیح جمع مفتح بالکسر کلید و بالفتح خزانه مفاتح جمع مفراح بالکسر بسیار شادی کننده
اقلاح زشتیها ملح بالکسر نمک شیر خوار یا و پیه و شور و شیر شتر در طعام ممزوج
کرده

کرده و بالفتح شیر دادن بچه را و شیر خورانیدن ستور را و نمک در طعام کردن و
نمک بخورد چیزی دادن و بهر دو بال جنبانیدن مرغ و ملاح از ینجا ماخوذ است و
بفتحتین آماس باشنه اسب و بالضم و فتحتین سخنهای خوش و نمکین جمع ملحه بالضم
و بالضم و کسر لام رحارشد و هجاج کننده ملیح نمک سوده و نمکین و چاه شور و بالضم و
فتح لام کروهی است از قبله خزاعه ملاح بالکسر جمع ملیح و بالضم نمکین و بالفتح و تشدید لام
کشتیبان و بالضم شوره کیاه ملوح بالضم شور شدن مالح شور ملواح بالکسر چارپایی که
زود تشنه شود و مرغی که بدام بندند برای صید مرغان و آنرا بفارسی پایدام کویند ملحاح
بالکسر پالان شتر که دوش شتر را کیرد و سخت الحاح و مبالغه کننده منح بالفتح دادن
امناح بالفتح توجه کردن منیح تیر قمار که نصیب ندارد منوح بالفتح ناقه که بزمستان
شیر دهد و همچنین ممانح منقح بالضم و فتح نون و قاف مشدد پاک کرده شده و بکسر قاف
پاک کننده مانح بخشنده میح دادن و خواستن و خرامان رفتن و سلوک
کردن و شفاعت کسی کردن نزد سلطان مخ الخاء مخ بالضم و تشدید خا
مغز استخوان و مخه پاره از آن و دماغ و خالص هر چیزی مسخ بالفتح بزرگ شدن مرخ
بالفتح مالیدن روغن بجز آن و درخت و چوب زیرین آتش زنه که آنرا زند اسفل کویند
و چوب بالا را بالفتح عین مهمله عفار و زند اعلی کویند مریخ بالکسر و تشدید را نام ستاره ایست
مشهور در فلک پنجم که بفارسی آنرا بهرام کویند و تیر چهار پر و نشانه مسخ برکردانیدن
صورت بصورتی بدتر از صورت نخستین و رفتن مزه چیزی مسیخ زشت بی نمک و کوشت
بی مزه و هر چه بی مزه باشد مشایخ پیران جمع شیخ مصرخ بالضم بفریاد رسنده مطبخ
بالفتح جای پختن و بالکسر ظرف پختن و آلت پختن و بضم میم و فتح طا و کسر با و مشدد ا
اول بچه سوسمار و جوان آکنده کوشت مخ بالفتح رفتار سخت و دور رفتن و سخت
رفتن و کردن کشتی کردن و در کار باطل در شدن و کشیدن دندان و جز آن ا

Copyright © King Saud University